

تأثیر کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش بر اصل رفتار ملی در

مسابقات و قراردادهای بین‌المللی

* فاطمه نعمتی^۱ سعید عباسی^۲

چکیده:

تبعیض در دنیا امروزی به شدت محکوم بوده و در هیچ جامعه بین‌المللی مورد پذیرش نمی‌باشد به طوری که در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به صراحت ذکر گردیده: «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت‌ها، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد»، این موضوع تا جایی توسعه یافته که رعایت مسائل حقوق بشری در حوزه ورزش نیز تسری یابد و در سال ۱۹۸۵، کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید ورزشی تصویب و تبعیض را تحت هیچ شرایطی جایز نداند. اما دولت‌ها حسب روابط سیاسی خود با سایر دولت‌ها در قراردادهای ورزشی برخلاف اصل رفتار ملی عمل کرده و موجبات اعتراض و شکایت به کمیته بین‌المللی المپیک را فراهم می‌نمایند که کنوانسیون حاضر و سایر اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بشر، مانع و محدودیت بزرگی بر رویکرد دولت‌ها بوده و تأثیر به‌سزایی در رعایت اصل رفتار ملی داشته است.

کلیدواژگان: آپارتاید - آپارتاید ورزشی - اصل المپیک - اصل رفتار ملی - قرارداد ورزشی

۱- کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، نویسنده مسؤول - F.nemati.h@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب - Saeid.abasi1207@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۳/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی (۴۱ - ۵)

— مقدمه

یکی از آزادی‌های اساسی بشر دسترسی به ورزش است. ورزش می‌تواند در پیشرفت و رعایت حقوق بشر و ترقی آن و نیز جلوگیری از نقض حقوق بشر نقش داشته باشد. علاوه بر این ورزش می‌تواند به استقرار صلح و آرامش در بین ملل و مردم جهان بیانجامد. لذا هر فردی با توجه به امکانات ورزشی و براساس نیاز خویش باید ورزش کند و در واقع ورزش جزو حقوق بشر است، حقی که توسط نهضت المپیک و کمیته بین‌المللی المپیک و سازمان ملل تصریح شده است.

حق بر ورزش یا همان حق دسترسی به ورزش در واقع از آزادی‌های اساسی هر بشر بدون توجه به نژاد، رنگ، پوست، طبقه اجتماعی و ملیت است و به همان میزان، شرکت در مسابقات ورزشی و بهره‌مندی از امتیازات برابر حق هر ورزشکار می‌باشد. آپارتاید موضوعی بود که آزادی‌های اولیه بشریت را در آفریقای جنوبی به تباهی کشاند و بشریت را با جنایت اجین کرد. که در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ با تصویب کنوانسیون منع برده‌داری و در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید به شکل جدی به این پدیده شوم پایان بخشیده شد، هرچند که آپارتاید در اشکال مختلف ظهور و با اعتراضات جوامع بین‌المللی مواجه می‌شود که از جمله این پدیده را می‌توان در حوزه ورزش مثال زد، آنهم با گسترش هجمه بین‌المللی در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵ تبدیل به یک کنوانسیون تحت عنوان کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش گردید. چرا که دولت‌های قدرت‌مند نمی‌توانستند بپذیرند که از یک طبقه پایین یا کشوره مستعمره یا حتی یک سیاه‌پوست با یک سفیدپوست رقابت کنند. یا زنان هم برابر با مردان از امکانات ورزشی استفاده نمایند.

همانگونه که گفته شد، آپارتاید در اشکال مختلفی خود را نشان می‌دهد و لازم است در مجموع با پدیده تبعیض در هر حوزه‌ای مبارزه شود. یکی از موضوعات تبعیض که بصورت خاموش در حوزه ورزش دیده می‌شود، نادیده‌انگاشتن اصل رفتار ملی دولت‌ها در قراردادهای ورزشی و ارائه خدمات به اتباع بیگانه است. اصل رفتار ملی حکم می‌کند که دولت‌ها در برخورد با اتباع بیگانه بطور یکسان رفتار کنند و این اصل ناقض استقلال دولت‌ها نمی‌باشد. از این رو دولت‌های عضو این کنوانسیون همواره در قراردادهای ورزشی و مسابقات بین‌المللی سعی بر آن داشته‌اند که مبنای شایستگی را بر هرگونه تبعیضی مقدم شمرده و در رویداد‌های بین‌المللی ورزش با تابعان دولت‌ها بر مبنای اصل رفتار ملی عمل نمایند که

در غیر این صورت با تحریم های کمیته بین المللی المپیک و دیوان داوری بین المللی ورزش مواجه می شوند. در این مقاله تاثیر کنوانسیون بین المللی ضد آپارتاید ورزشی بر اصل رفتار ملی در مسابقات و قراردادهای بین المللی ورزش و نحوه صلاحیت کمیته بین المللی المپیک در این خصوص به طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- چهارچوب نظری

۱-۱- نظریه هوارد نیکسون و جیمز فرای

ورزش، مستلزم برتری بدنی و فیزیکی است بنابراین منطق حاکم بر آن برتری طبیعی مردان بر زنان است. هرچند در قرن بیستم، تقسیم کار جنسی با ورود زنان به بازار کار کاهش یافت، اما اثرات آن در نهادهای اجتماعی عمده و باورهای فرهنگی پایدار ماند. انواع ورزش به روش های مردانه و زنانه تقسیم شده است. ورزش های زنانه شامل تنیس، ژیمناستیک و شنا بوده و ورزش هایی مانند بدن سازی، تیر اندازی، اسب سواری، بوکس و اتومبیل رانی به طور سنتی مردانه تلقی می شود.

نیکسون و فرای به پدیده ای به نام قشربندی جنسی در ورزش اشاره می کنند که به معنای نابرابری امتیازات اقتصادی، شخصیتی و قدرتی بین مردان و زنان است. هرچند این تصورات در فرهنگ های متفاوت فرق می کند، اما این که قدرت مردان بر زنان برتری دارد، در همه فرهنگ ها مشترک است. برخی پدر سالاری را نه نتیجه برتری ذهنی و جسمی بلکه حاصل نقش های مادری زنان می دانند، در سال های اولیه صنعتی شدن، تقسیم کار بین زن و مرد تعریف شد. شوهران در کارخانه ها مشغول به کار و نان آور خانواده شدند و بچه داری در خانه و وابسته بودن به درآمد مرد نصیب زنان شد. در قرن بیستم، هر چند با ورود زنان به بازار کار از وابستگی آنان کاسته شد اما نابرابری جنسیتی همچنان باقی ماند و در قالب نهادهای اجتماعی و باورهای فرهنگی، به سراسر عملکردهای جوامع سرایت کرد. از آنجا که در حوزه ی فعالیت های ورزشی، کیفیت هایی مانند قدرت فیزیکی و اندازه مورد تاکید است، خواه ناخواه ورزش مردان برتر و مهم تر تلقی می شود. جشن توفیقات ورزشی که در واقع جشن برتری جسمی است، تفاوت های جنسی را بیشتر طبیعی می نماید. بنابراین واضح است، هنگام تخصیص منابع برای تسهیل امر ورزش بین دو جنس، همواره مردان در اولویت قرار می گیرند. زیرا سرمایه گذاری و

هزینه کردن برای این گروه نتایج بیشتری در بر خواهد داشت. بر این مبنای، ورزش زنان در اکثر فرهنگ‌ها تسهیلات و منابع کمتری جذب می‌کند. این کاستی بر نحوه عملکرد ورزشی به گونه‌ای تاثیر می‌گذارد که باورهای قالبی برتری جسمی مردان بر زنان را تقویت می‌کند.

مطالعات نشان می‌دهد، نگرش نسبت به زن و نقش او در ورزش، در کشورهای اسلامی نیز متفاوت است. زیرا پیچیدگی جامعه و شیوه‌هایی که نهادهای اجتماعی و فرهنگی این جوامع اسلام را تفسیر کرده‌اند، متفاوت است. این تفاوت‌ها، یک سلسله فرصت‌های ورزشی برای زنان مسلمان از شرکت محدود در مسابقات محلی تا شرکت در بالاترین سطوح مسابقات بین‌المللی را فراهم آورده‌اند. اساساً زنان جهان متاثر از ورزش بین‌المللی هستند و هنگامی که خبر توفیق یک زن در یک کشور در ورزش اشاعه می‌یابد، زنان کشور‌های دیگر برای کسب فرصت بیش‌تر در آن ورزش می‌کوشند. نقش و حضور زنان در ورزش‌های المپیک، منجر به تشویق آنان جهت مشارکت بیشتر و پیشرفت در ورزش می‌شود. تماس بین فرهنگی، زنان را به مشارکت بیشتر تشویق می‌کند. رهبران شوروی عمداً ورزش را به کشورهای مسلمان آسیای مرکزی معرفی کردند تا باورهای مذهب سنتی را در این نواحی بشکنند و نقش‌های جدیدی برای زنان ایجاد کنند» (علیپور، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۷).

۱-۲- نظریه کارامایکل ایچسون^۱

ایچسون در کتاب «جنسیت و اوقات فراغت»، رویکردهای نظری تحلیل روابط قدرت در سازمان را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ نظریه‌هایی که بر عوامل ساختاری تأکید دارند و نظریه‌هایی که به عوامل فرهنگی اشاره می‌کنند. معمولاً عوامل ساختاری بهتر از عوامل فرهنگی قابل مشاهده‌اند و بهتر نیز قابل تغییر هستند. از جمله عوامل ساختاری می‌توان به وظیفه مراقبت از فرزند، تضاد بین مسؤولیت‌های خانگی و شغلی، دریافت حقوق کم‌تر در مقایسه با مردان اشاره کرد (نقدی، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

۲-۱-۳- نظریه الیس کش مور^۲

کش مور، گفتمان علمی را یکی از موانع عمده ورود زنان به سازمان ورزش می‌داند. پزشکان، دوچرخه‌سواری را برای سلامتی زنان مضر می‌دانستند. از نظر آنان فشار بر پدال چرخ خیاطی به اندازه

¹ - Karamaykel Aychson.

² - Ellis CashMore.

کافی برای زنان تمرین بدنی در بر دارد. مطالعات علمی و نظریه های پزشکی که باورهای موجود در مورد زنان را قوت می بخشیدند، مخالف دوچرخه سواری زنان بودند. اساساً زنان به رشد اجتماعی و اندیشه ورزشی نمی رسند، زیرا برای این هدف ساخته نشدند. سه جزء اصلی گفتمان علمی که مانع از ورود زنان به سازمان ورزش شد، عبارتند از:

۱- زنان از نظر عملکرد جسمی و نحوه ی عملکرد، مانند مردان نیستند.

۲- از نظر استعداد و آمادگی طبیعی زنان منفعل و نه فعال هستند.

۳- ارتباط زنان با مردان، وابستگی به آنان است (علیپور، ۱۳۹۴: ۴۹).

۲- شرح مفاهیم

۲-۱- مفهوم آپارتاید^۱

آپارتاید یک لغت آفریکانز^۲ به معنای «تفکیک و جدایی» است. این لفظ نخستین بار در ۲۶ مارس ۱۹۴۳ در سرمقاله روزنامه دی بورگر که وابسته به حزب ملی آفریقای جنوبی بود بکار برده شد. نخستین استفاده نیز از واژه آپارتاید در پارلمان آفریقای جنوبی در ۲۵ ژانویه ۱۹۴۴ بود. در این جلسه دکتر مالان هنگام پیشنهاد تأسیس یک جمهوری در آفریقای جنوبی ماهیت حکومت مورد نظر خود را روی هم رفته چنین توصیف کرد: به منظور تضمین امنیت نژاد سفید و تمدن مسیحی به وسیله رعایت صادقانه اصول آپارتاید و قیومت.

مالان در سخنان خود ضمن بیان طرح قانون اساسی برای تشکیل یک دولت مسیحی که الزاماً باید به طور یک دست آفریکانز باشد، به تشریح نظریه آپارتاید یا رشد جداگانه نژاد های غیر اروپایی تحت قیومت سفید پوستان می پردازد. این واژه به کندی رواج یافت، اما اندکی پس از جنگ، مورد قبول عامه قرار گرفت. مخصوصاً چون به شکل اصلی و ترجمه نشده وارد واژگان سیاسی زبان انگلیسی گردید. دلیلی وجود نداشت که ترجمه آن مثلاً واژه جدایی مورد استفاده قرار نگیرد ولی ظاهراً قصد این بود که با استفاده از یک واژه خارجی در زبان انگلیسی چیزی بیگانه و شوم را القاء کند. چیزی آن چنان پلید که برای آن در همه زبان انگلیسی واژه ای یافت نشود (محمدی نصرآبادی، ۱۳۸۳: ۸۴).

^۱- Apartheid.

^۲- آفریکانز، زبان اروپایی های سفید پوست آفریقای جنوبی است که ترکیبی از زبان های انگلیسی، آلمانی و هلندی تشکیل شده است.

سیاست تبعیض نژادی از اواسط قرن ۱۷ و همگام با استعمار اروپائیان در آفریقای جنوبی آغاز گردید. اما حزب ملی آفریقای جنوبی روشی را در پیش گرفت که تبعیض را شامل کلیه جنبه های زندگی افراد غیر سفید نمود. این سیاست مبتنی بر سیادت کامل قوم سفید و تبعیض مطلق نسبت به غیر سفیدهاست و از لحاظ نظری معتقد به جدایی کامل نژادها است. طرفداران آپارتاید آن را ضامن حفظ تمدن در آفریقای جنوبی دانسته و معتقدند که اساس آپارتاید به نوعی احساس قیمومت نسبت به مردم نهاده شده و به غیر سفیدها اجازه می دهد زندگی خود را به طور مجزا و در دنیای خود ادامه دهند. بدین ترتیب آپارتاید خواستار ایجاد جوامع نژادی بسته و مجزا در آفریقای جنوبی است. طبق قوانین آپارتاید، حقوق سیاسی، حق نقل مکان، اختیار انتخاب مسکن، مالکیت زمین، انتخاب شغل و ازدواج غیر سفید محدود شده است. از سلسله قوانین دیگر واحدهای منطقه ای در خصوص غیر سفیدها وجود دارد که به قوانین هوم لند^۱ مشهور هستند. ریشه آپارتاید را می توان در دو نظریه زیر جستجو کرد:

الف - آپارتاید شکل گرفته در آفریقای جنوبی ریشه در عقده های درونی سفیدپوستان مهاجری داشت که خود به نوعی قربانی تبعیض نژادی حاکم بر آنان در اروپا بود. به طوری که آنها مجبور به مهاجرت به آفریقای جنوبی شده بودند و اکنون عقده های نهفته خود را بر مردمی دیگر می گشودند.

ب - سفیدها به نظریه برتری نژاد سفید به بقیه نژادها و به ویژه سیاهان اعتقاد داشتند. دی کویت نویسنده تاریخ آفریقای جنوبی در خصوص طرز برخورد مستعمره نشینان با مردم محلی می گوید: به اعتقاد ایشان چیزی بیشتر از اسلحه در کار بود که باعث می شد که سفید پوستان بر بومیان چیره شوند و برتری آنان بخاطر عواملی بیشتر از هوش و تأسیسات ایشان بود. برتری آنها، زاده نژاد و مذهب بود. صفتی خدادادی که نه به نژادهای دیگر قابل انتقال بود و نه برای آنها قابل اکتساب. و بر همین اساس فن ریپیک، کسی که در قرن ۱۷ اولین پایگاه سفیدها در آفریقای جنوبی را برپا ساخته و سیاه پوست ها را «سگ بوگندوی سیاه» نامید. در همان زمان انگلیسی ها صحبت از باری می کردند که سفید پوست بر دوش داشت و فرانسویان دم از ابلاغ نمودن تمدن خویش به سایر مردم جهان می زدند. سوسیال دارونیزم و انسان شناس عامه پسند تعلیم می داد که سفید پوستان شایسته تر و با استعداد تر از سایر مردم غیر سفید هستند (محمدی نصرآبادی، ۱۳۸۳: ۸۶ - ۸۵).

¹ - Homeland.

۲-۲- انواع آپارتاید در ورزش

در دهه اخیر (۲۰۰۴ - ۱۹۹۴) هنوز در بعضی از موارد آپارتاید در ورزش را می‌توان در اعمال تبعیض در فرصت‌های آموزشی و شرکت در ورزش یا عدم امکانات و تسهیلات ورزشی برای نژادها یا اقلیت‌های خاص نام برد. همچنین تبعیض جنسی نمونه‌ای دیگر از آپارتاید در ورزش است که شامل اختصاص امکانات کمتر به ورزش بانوان یا حمایت مالی کمتر از بانوان ورزشکار و نیز مبالغ کم جایزه‌ها برای قهرمانان ورزشی زن را می‌توان نام برد. علاوه بر این‌ها می‌توان از تبعیض و آپارتاید در ورزش جوانان به دلیل نداشتن امکانات کافی و فقر اقتصادی خانواده‌ها، بودجه کم جوامع ورزشی برای شرکت و داشتن فرصت مساوی و برابر در مسابقات و نیز عدم دسترسی به امکانات ورزشی به دلیل زندگی در مناطق روستایی یا زندگی قبیله‌ای و عشایری را نام برد. لازم به ذکر است که در ورزش معلولین نیز به دلیل وجود بعضی مسایل مانند کم‌توجهی به ورزشکاران معلول یا غرض‌ورزی یا پوشش کم رسانه‌های جمعی در گزارش این ورزش‌ها حتی در مسابقات پارالمپیک و نیز کمبود امکانات و اختصاص کمتر تسهیلات به معلولین می‌تواند نوعی تبعیض و آپارتاید در ورزش محسوب شود (ابراهیمی گروی، ۱۳۸۶: ۴۴).

۲-۳- اصل رفتار ملی

رفتار ملی یکی از اصول بنیادین در کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حقوق مالکیت فکری است. این اصل در مهمترین کنوانسیون‌ها مد نظر قرار گرفته است: کنوانسیون پاریس، برن، روم، کنوانسیون جهانی کپی‌رایت، موافقت‌نامه تریپس، WPPT و نیز CWT. تنها دو کنوانسیون عمده‌ی مربوط به مالکیت فکری هستند که این اصل را مطرح نکرده‌اند: کنوانسیون آوانگاشت‌های ژنو و کنوانسیون بروکسل راجع به سیگنال‌های ماهواره‌ای که این کنوانسیون‌ها نیز حقوق خصوصی به ذینفعان مورد حمایت اعطا نمی‌کنند، اما دولت متعاهد را جهت انتخاب ابزار قانونی این حمایت مختار می‌دانند (قره‌باغی، ۱۳۹۰: ۷).

اصل رفتار ملی در واقع به رفتار حمایتی دولت‌ها با اشخاص خارجی اطلاق می‌شود که می‌بایست بدون در نظر گرفتن تبعیض، به طور منصفانه در بین اشخاص اعمال گردد. در حوزه ورزش، اصل رفتار

ملی را در اصل المپیک می توان مشاهده کرد. که در بند (ج) ماده یک کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش تصریح می کند: اصطلاح «اصل المپیک» یعنی اصلی که به موجب آن هیچ گونه تبعیضی به سبب نژاد، مذهب یا وابستگی های سیاسی مجاز نمی باشد. در واقع، اصل رفتار ملی، دولت ها را ملزم به رعایت برابری برای حمایت اشخاص خارجی می کند. حال این حمایت مبنای خدماتی داشته باشد یا قراردادی.

۳- آغاز آپارتاید در ورزش

کشور آفریقای جنوبی در جنوبی ترین قسمت قاره آفریقا واقع شده است؛ که پس از پشت سر نهادن جنگ های بسیار از جمله جنگ معروف به بوئر، سرانجام در سال ۱۸۴۱ میلادی به صورت یکی از مستعمرات انگلستان درآمد. اما در سال ۱۹۱۰ از انگلستان استقلال یافت و حکومت به دست اقلیتی سفید پوست افتاد که آنها نیز به شیوه آپارتاید به حکومت پرداختند. آپارتاید یعنی سیاست جدایی نژادی، به منظور ایجاد و حفظ تسلط یک گروه نژادی از اشخاص بر گروه نژادی از اشخاص و ظلم مداوم در حق آنان، و در آفریقای جنوبی در آن موقع یعنی زندگی بسیار راحت برای سفیدها و زندگی بسیار رنج آور برای سیاهان. از حدود ۳۲ میلیون جمعیت آفریقای جنوبی در سال های دهه ۱۹۶۰ میلادی، بیش از ۷۵ درصد سیاه پوست و ۲۱ درصد سفید پوست بودن و با این همه، سفیدهای حاکم بر کشور به کمک شبکه ای از قوانین ظالمانه، باعث شدند که سطح زندگی، بهداشت، دزمان و رسیدگی های پزشکی برای سیاه پوست ها بسیار پایین تر از شأن و منزلت انسانی شود.

آپارتاید در ورزش از زمانی آغاز شد که آفریقای جنوبی در سال ۱۹۱۰ از انگلستان استقلال یافت و حکومت به دست اقلیتی سفید پوست افتاد که آنها نیز به شیوه آپارتاید به حکومت پرداختند. آپارتاید در ورزش آفریقای جنوبی، عملاً به صورت توسعه جداگانه به اجرا در می آمد و ورزشکاران را موافق رنگ پوست و نژادشان به گروه های سفید پوستان، آسیاییان، رنگین پوستان و سیاه پوستان طبقه بندی می کردند. بر این مبنای هرگونه مسابقه بین تیم های ورزشی گروه های چهارگانه با یکدیگر ممنوع بود و در مورد سفید پوست ها سخت گیری چنان شدید بود که حتی اگر می خواستند به تماشای مسابقات سیاهان بروند باید اجازه نامه مخصوص می گرفتند. بهترین وسایل ورزشی و مجهزترین و کامل ترین

ورزش گاه‌ها را سفید پوستان در اختیار داشتند و سهم گروه چهارم یعنی سیاهان چیزی در حد صفر بود (ابراهیمی گروی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷).

باید دانست که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مسأله آپارتاید در ورزش کمتر به اروپایی‌ها و حتی به ملت آفریقا مربوط می‌شد؛ و سازمان‌های ورزشی بین‌المللی کاملاً نسبت به این مسأله، چون به مسابقات المپیک آنها مربوط نمی‌شد، بی‌تفاوت بودند و وجدان آنها را نمی‌آزرد. موقعیت واقعی در آفریقای جنوبی به این صورت بود که با وجود اینکه سفیدها حدود ۲۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند و رنگین پوستان، بومیان، و سیاهان بیش از ۷۵ درصد جمعیت را، ولی تمام ورزش را سفیدها به خود اختصاص داده بودند. مسابقات ورزشی بین سفیدها و غیر سفیدها ممکن نبود، زیرا آنها بر طبق قوانین آپارتاید و شرایط سخت‌گیری آن زمان، از این کار منع شده بودند. تماشاگران سیاه از بیشتر ورزشگاه‌ها محروم شده بودند. بنابراین قهرمانان سیاه نمی‌توانستند در مسابقات شرکت کنند و تماشاچیان سیاه که آرزوی دیدن مسابقات ورزشی سفیدها را داشتند از آن محروم بودند یا می‌بایست از مکان‌های مخصوصی که برای آنها در نظر گرفته شده بود، مسابقات را تماشا کنند.

البته دولت آفریقای جنوبی اقداماتی چند برای وانمود کردن پیوستگی نژادی انجام می‌داد که چشمگیرترین آنها، برگزاری مسابقات ورزشی چند نژادی بود. اما حتی در این حال نیز جایگاه‌های تماشاگران بر حسب گروه نژادی آنها، به وسیله سیم خاردار یا نرده جدا می‌شد. این قبیل اقدامات ظاهری، به دلیل بروز یک سلسله اقدامات بین‌المللی در اعتراض به اجرای سیاست‌های آپارتاید در ورزش آفریقای جنوبی که به طور عمده «شورای عالی ورزش آفریقا» به عمل می‌آورد، صورت می‌پذیرفت. دیگر اقدامات ستیزه‌جویانه نهادهای بین‌المللی در برابر سیاست‌های آپارتاید ورزشی را نیز اغلب کمیته بین‌المللی المپیک، سازمان ملل و یونسکو سازماندهی می‌کردند.

با بررسی تاریخچه و سابقه آپارتاید در ورزش می‌توان به تلاش سخت‌گیرانه سفیدها از سال ۱۹۴۶ تا بدست آوردن حق پیوستن به سازمان‌های ورزشی کشورشان پی برد. گرچه قهرمانان غیر سفید به طور واقعی تا قبل از بازی‌های المپیک بارسلون در سال ۱۹۹۲ نتوانستند در رقابت‌ها شرکت کنند. کمیته

بین‌المللی المپیک از سال ۱۹۶۳ میلادی بود که زیر فشار اعضای خود چند کمیته فرعی تحقیق تشکیل داد و به طور جدی به آپارتاید در ورزش به ویژه در رودزیا و آفریقای جنوبی پرداخت. با نگاه به دوره حدود ۷۰ سال تلاش که سفیدها با دولت در اعمال آپارتاید به ویژه در ورزش می نمودند، می توان فهمید که در آن دوره، قبل از اینکه کمیته بین‌المللی المپیک از این وضعیت و موقعیت آگاه شود و به مقابله با آپارتاید در ورزش بپردازد، غیر سفیدها تلاش فراوانی با همکاری جامعه بین‌المللی و فشارهای اجتماعی و سیاسی برای رهایی از این وضعیت انجام دادند. این موضوع حدود سال ۱۹۷۰ اتفاق افتاد، اما دوستان ملت آفریقای جنوبی از این وضعیت نا امید و دلسرده نشدند و اعمال ضد آپارتاید را جهت به ستوه در آوردن کمیته بین‌المللی المپیک برای مقابله و رویارویی با این پدیده شوم انجام دادند، که این فعالیت‌ها مدیون اهداف بشری و بشر دوستانه بیشتر رهبران کمیته بین‌المللی المپیک است.

از سال ۱۹۸۰ میلادی، مبارزه علیه نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی وارد مرحله تازه ای شد و دوره ای از مقاومت دامنه دار سیاهان آغاز گشت که شعار اصلی آن درخواست آزادی نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا از زندان بود. تحریم انتخابات فرمایشی، خوداری از رفتن به سرکار، تحریم کالاهای مصرفی، اعتصاب غذا و راهپیمایی‌های وسیع چنان شرایط بحرانی به وجود آورده بود که چندین سال پیاپی حالت فوق‌العاده در کشور حاکم بود. در مقابله با این ارزش‌های نافذ سیستم آفریقای جنوبی، لامین با دبیر کل شورای عالی ورزش آفریقا در آن زمان طی یادداشتی به رئیس کمیته بین‌المللی المپیک در تاریخ دوازدهم ژوئیه ۱۹۸۲، یک سری رفتارها و جریان‌ها را پیشنهاد کرد. در صفحه نهم این یادداشت، وی اعلام کرد: باید در تمام سطوح، افزایش شدت تلاش‌های ضد آپارتاید، تبعیض مذهبی و سیاسی در تمام اشکال آن ادامه یابد» (علیپور، ۱۳۹۴: ۶۲).

۴- آپارتاید در ورزش و قراردادهای ورزشی

ورزش در جامعه امروزی یکی از حساس‌ترین رویدادهای بین‌المللی بوده مخاطبان زیادی را به خود جذب نموده است، آپارتاید در ورزش موضوعی بود که هرچند اصالت خود را از دست داده است اما در اشکال مختلف هنوز هم ظهور و موجب اعتراضات گسترده می‌شود. در این فصل ضمن بررسی اسناد

بین‌المللی مرتبط با آپارتاید ورزشی و همچنین اصل رفتار ملی در قرارداد های ورزشی می‌خواهیم نتایج حاصله را بدست آوریم.

۴-۱- جهانی شدن ورزش و آپارتاید

امروزه ورزش با انجام مسابقات ورزشی در سطح منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی به عنوان بخشی از فرهنگ جهانی در سراسر جهان توسعه یافته و به یک موضوع جهانی تبدیل گشته است و در مسیر جهانی شدن باید ورزشی بدور از آپارتاید و با رعایت فرصت مساوی و برابر و عاری از هر نوع تبعیضی در دسترس همگان قرار گیرد. برای رسیدن به این هدف توضیح جهانی شدن ورزش با توجه به عقیده برابری زن و مرد در برخورداری از این حق اساسی و نیز سخن از نهضت ضد آپارتایدی در ورزش سودمند است. همچنین اتخاذ سیاست‌هایی از جانب دولت‌ها در اجتناب از آپارتاید در ورزش، یعنی عدم سوء استفاده از ورزش در راه رسیدن به اهداف سیاسی در این راه کمک موثری خواهد بود و می‌توان ورزش را در راه صلح و دوستی ملل و نزدیک کردن جوامع بشری به کار برد. برخورداری همه انسان‌ها از ورزش بدون در نظر گرفتن هرگونه تبعیض یا تعصب موجب پیشرفت روند مثبت دسترسی به ورزش و حق ورزشی در مسیر جهانی شدن ورزش می‌شود که از اهداف سازمان ملل و معاهدات حقوق بشری با توجه به رعایت اصل المپیک و مندرجات منشور المپیک می‌باشد.

۴-۲- نهضت ضد آپارتایدی

جنبش ضد آپارتایدی موثرترین جنبش اجتماعی در ورزش بوده است و همزمان ورزش، عنصر کلیدی در گسترش این جنبش بوده است. در واقع با اضمحلال رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و تغییرات مشابه در فرهنگ ورزشی، هدف از آزادی ورزش آفریقای جنوبی از تبعیض نژادی برخورد با آپارتاید در ورزش بود. نژاد پرستی در المپیک سابقه طولانی دارد. در آفریقای جنوبی بعد از اعمال رسمی سیاست آپارتاید در ۱۹۴۸، نژاد پرستی به قدرت رسیده بود و طور واقعی نژادها را مجزا و طبقه بندی نموده بود. اولین سازمانی که غیر سفیدها را به رسمیت شناخت، اتحادیه ورزشی آفریقای جنوبی بود؛ که بعدها به تأسیس کمیته المپیک غیر نژادی آفریقای جنوبی در ۱۹۶۳ و سرانجام در ۱۹۷۹ به تأسیس شورای ورزشی آفریقای جنوبی منجر گردید.

در سال ۱۹۶۴ بعد از فشار شدید، کمیته بین‌المللی المپیک دعوت از آفریقای جنوبی برای شرکت در مسابقات المپیک را پس گرفت، دو سال بعد شورای عالی ورزش آفریقا را کشورهای آفریقایی تشکیل دادند. رفتار کشورها مانند المپیک باعث شد که امکان شرکت آفریقای جنوبی در هر نوع مسابقه ای تحریم شود. علاوه بر این، شورای عالی ورزش آفریقا و کمیته غیر نژادی آفریقای جنوبی گروهی را برای مبارزه جهت خروج آفریقای جنوبی از نهضت المپیک تشکیل دادند که تلاش آنها در سال ۱۹۷۰ به نتیجه رسید و تحقق یافت. قدم بعدی برای جدا سازی آفریقای جنوبی از هر فرصتی برای شرکت در مسابقات ورزشی بین‌المللی برداشته شد. دیگر تحریم‌ها نیز سازماندهی شد، مانند اعتراض یکی از کشورها به شرکت نیوزلند در المپیک به خاطر مسافرت یک تیم راگبی به آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۶ در نتیجه ۲۲ کشور در المپیک مونترال به خاطر این مسائل حضور نداشتند. چندین معیار دیگر نیز برای جدا سازی آفریقای جنوبی از ورزش جهانی و بین‌المللی بوجود آمد.

در سال ۱۹۷۷، موافقتنامه گلن ایگل را کشورهای مشترک المنافع ممنوع اعلام کردند. مهمترین نهاد جامعه المپیک برای مقابله با ظهور آپارتاید در ورزش آفریقای جنوبی تاسیس کمیسیون ورزش و آپارتاید کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۱۹۸۸ بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ آپارتاید شروع به ناپدید شدن نمود و انتخابات غیر نژادی در سال ۱۹۹۴ انجام شد. در سال ۱۹۹۲ به آفریقای جنوبی بعد از تایید کمیته ملی المپیک آفریقای جنوبی به ریاست سام رامسامی^۱ رئیس سابق کمیته المپیک غیر نژادی آفریقای جنوبی، کمیته بین‌المللی المپیک اجازه داد که در المپیک بارسلون شرکت کند.

علت موفقیت جنبش ضد آپارتایدی در ورزش این بود که گروه‌های توانایی از مردان و زنان به زیرکی و گاهی اوقات بی‌باکانه از ادعاهای ایدئولوژیکی ورزش مدون، جاه طلبی فدراسیون‌های ورزشی و دولتی و پیشرفت جهانی مربوط به بحران‌های آفریقای جنوبی برای رسیدن به آن هدف استفاده می‌کردند. همچنین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جنبش‌هایی از تمایلات مثبت بین‌المللی به اعلام استقلال کشورهای آفریقایی و در کل جنبش ضد آپارتایدی تمایل پیدا کردند. تلاش‌های طبقات کارگری آفریقای جنوبی نیز مانند تحریم‌های ورزشی بین‌المللی در این راه اهمیت داشت.

^۱ - Sam Ramsamy.

۴-۳- کمیته بین‌المللی المپیک در مقابله با آپارتاید در ورزش

وضعیت آفریقای جنوبی مدت‌های مدیدی توسط سازمان‌های ورزشی بین‌المللی تحمل می‌شد. غیر سفیدها به عنوان قربانیان مستقیم آپارتاید، همه تلاششان برای مبارزه با آپارتاید در ورزش با تصمیم دولت سفیدها در کشوری که قدرت حاکمه بودند، ناکام می‌ماند. به طور آشکار، این وضعیت برای همیشه نمی‌توانست ادامه یابد. اصولی که اساس نهضت المپیک را تشکیل می‌داد به زودی یا به مرور زمان زویای کمیته بین‌المللی المپیک را ماندگار می‌کرد و از خواب آرام آنها در ادامه اعمال آپارتاید در ورزش جلوگیری می‌کرد. زیرا با اصلی‌ترین حس عدالت جویی و اصول انسانی تلقین شده بود که اساس المپیسم می‌باشد.

اولین نمونه جنبش بر ضد آپارتاید در ورزش از سوی کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۱۹۵۵ (در حقیقت، بحث با توجه به شرکت آفریقایی جنوبی در حوادث ورزش بین‌المللی دو سال زودتر یعنی در سال ۱۹۵۳ آغاز شد)، به شکل نامه‌ای که در ۲۶ می همان سال از طرف کنگره جوانان بومی ترانسوال^۱ که بعداً قطعنامه‌ای از دهمین کنگره سازمان‌های بین‌المللی و کمیته بین‌المللی المپیک مطرح شده، برمی‌گردد؛ که با شرکت سفیدها از آفریقای جنوبی در وقایع ورزشی بین‌المللی جلوگیری و تقاضا شد که از نژاد‌های مختلف و گوناگون در این مسابقات ظاهر شوند. کنگره جوانان بومی در ترانسوال، فدراسیون بین‌المللی تنیس روی میز را به خاطر امتناع از شناسایی اتحادیه تنیس روی میز آفریقای جنوبی در سال ۱۹۴۸ و به جای آن شناسایی هیأت رنگین‌پوستان تنیس روی میز آفریقای جنوبی تقدیر و تشکر کرد. این عمل اولین نشانه ظهور واکنش یک فدراسیون بین‌المللی بود.

کنگره همچنین از تحقیقات فدراسیون بین‌المللی اتحادیه فوتبال و اتحادیه بین‌المللی بوکس آماتور^۲ تقدیر کرد. لازم به ذکر است که در همین سال، کمیته بین‌المللی المپیک برای شناسایی بین‌المللی با هدف به عضویت پذیرفتن آفریقای جنوبی با رعایت عدم تبعیض نژادی به سازمان‌های ورزشی و فدراسیون‌های بین‌المللی در دوران برپا شد. نظر کمیته بین‌المللی المپیک در تمام زمینه‌ها نسبت به آفریقای جنوبی و مخصوصاً عکس‌العمل شدیدی در محدوده وسیعی نسبت به آپارتاید در ورزش بود.

^۱ - ترانسوال منطقه در شمال غربی آفریقای جنوبی و کنگره جوانان بومی ترانسوال معادل TIYC است.

^۲ - AIBA.

در پایان دهه ۱۹۵۰ کلیه شکایات، نامه‌ها، گزارش‌ها، قطعنامه‌ها و همه اعمال و حرکات به نوعی اعتراض و مقابله نسبت به آپارتاید در ورزش بود. یکی از رویه‌های اعتراض آمیز، قضیه نیوزیلند بود. در این قضیه نیوزیلندی‌ها آفریقای جنوبی را به قطع روابط ورزشی تهدید نمودند چرا که آفریقای جنوبی به بازیکنان سیاه پوست راگبی برای بازی مقابل تیم سفید پوست آفریقای جنوبی اجازه ورود نداده بود. سرانجام طوفان اعتراض‌ها از سراسر دنیا شنیده شد و این اعتراضات به طور قابل ملاحظه‌ای از جانب سازمان‌های آفریقایی و بین‌المللی و همچنین هیأت‌های ورزشی ملی باعث شد که رئیس کمیته بین‌المللی المپیک وقت، آروی بروندیج^۱، موقعیت و موضع‌اش را اعلام نماید؛ که همان موضع‌گیری مؤسسات ورزش ملی و بین‌المللی غربی بود. زمانی که کنگره جوانان بومی ترانسوال کمیته بین‌المللی المپیک را در سال ۱۹۵۵ مورد خطاب قرار داد، پاسخ کمیته منحصر به ذکر بخشی از قانون اول منشور المپیک بود که مربوط به ممنوعیت تبعیض نژادی در ورزش بود.

در سال ۱۹۳۳، یک فدراسیون وزنه برداری ملی توسط گروهی از تمام بخش‌های جمعیت آفریقای جنوبی تشکیل شد. اساس این فدراسیون چند نژادی بود، اما با شروع آن در سال ۱۹۳۹، فقط سفیدها به عضویت این فدراسیون پذیرفته شدند. بنابراین در سال ۱۹۵۰، یک فدراسیون غیر سفیدها تاسیس شد یعنی «فدراسیون بدنسازی و وزنه برداری آماتوری آفریقای جنوبی». زمانی که در سال ۱۹۵۶ فدراسیون درخواست نمود که در بازی‌های ملبورن شرکت نماید، کمیته بین‌المللی المپیک اعلام کرد که مسأله از طریق کمیته آفریقای جنوبی انجام شود. رئیس کمیته بین‌المللی المپیک که مخالف دخالت در امور داخلی آفریقای جنوبی بود، به طور ویژه نظرش را در مورد مسأله شناسایی فدراسیون بدنسازی و وزنه برداری آفریقای جنوبی اعلام نمود و گفت که: روح مسأله این بود که المپیک آفریقای جنوبی و اتحادیه بازی‌های کشورهای مشترک‌المنافع می‌تواند توسط کمیته بین‌المللی المپیک به رسمیت شناخته شود. اما مسأله هنوز مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. اما احتمالاً به زودی انجام خواهد گرفت و مسأله عدم عضوگیری غیر سفیدها توسط فدراسیون‌های سفیدها با تشکیل سازمان‌های فرعی که هر کدام در مسابقات ورزشی بین‌المللی عضوگیری و تشکیل تیم خاص خود را داشته

^۱ - Avery Brundage.

باشند و آپارتاید نیز منظور نگردد حل خواهد شد. یک کمیته انحصاری المپیک در آفریقای جنوبی به نام اتحادیه بازی های کشورهای مشترک المنافع و المپیک آفریقای جنوبی به رسمیت شناخته شد. اما فقط و فقط سفیدها اعضای آن را تشکیل می دادند. با وجود این، اعلامیه های صادره از طرف مراجع صلاحیت دار بین المللی المپیک نه تنها آنها بلکه دولت آفریقای جنوبی را نیز تحت تاثیر قرار نمی داد، زیرا آنها از هرکس و هرچیزی که از تغییر سیستم صحبت می کردند رو گردان بودند.

از مباحث فوق می توان نتیجه گرفت که آفریقای جنوبی به طوری آشکاری می توانست آپارتاید را در ورزش بدون هیچ مصونیتی بکار ببرد و در آن زمان به نظر نمی رسید که کسی در فکر حل این مشکل باشد، یا به دنبال راه حلی برای فائق آمدن بر این مسأله باشد، به جز تعدادی افراد انگشت شمار بشر دوست واقع گرا که در سراسر جهان پراکنده بودند. افرادی که در جستجوی راه حلی عملی برای این مسأله بودند و درصدد بودند که با جامعه خواهان آپارتاید در ورزش همدست نباشند. سرانجام کمیته بین المللی المپیک برای مقابله با آپارتاید به طور مسلم و به تدریج سیاست های آشکار ضد آپارتایدی را آغاز کرد. اما بعدها مدت زمان طولانی در این مورد بی تفاوت باقی می ماند و درنگ نمود که در واقع دوره درنگ و تردید نامیده می شود که همین زمان و دوره تردید باعث فراهم شدن رشد و آگاهی و افزایش عکس العمل و واکنش نسبت به آپارتاید در ورزش منجر گردید و دوره ضد آپارتاید در ورزش از سوی کمیته المپیک به طور جدی با تغییر رویه و سیاست و نیز تغییر در موقعیت رهبران کمیته بین المللی المپیک تا سال ۱۹۸۰ آغاز گردید» (ابراهیمی گروی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۴).

۴-۴- کنوانسیون بین المللی ضد آپارتاید در ورزش

بعد از اینکه وزیر کشور آفریقای جنوبی اصرار کرد که تیم های ورزشی این کشور از بکار گرفتن ورزشکاران سیاه پوست امتناع می کنند، کمیته بین المللی المپیک دعوت خود از این کشور را برای شرکت در بازی های المپیک سال ۱۹۶۴ پس گرفت. در سال ۱۹۶۸ کمیته بین المللی المپیک بعد از اطمینان از حضور ورزشکاران سیاه پوست در تیم های آفریقای جنوبی، بازگشت این کشور به بازی ها را مورد

بررسی مجدد قرار داد، اما تهدید تحریم بازی‌ها توسط کشورهای آفریقایی مانع از تغییر نظرش در این رابطه شد. آفریقای جنوبی رسماً در سال ۱۹۷۰ از کمیته بین‌المللی المپیک اخراج شد.^۱

در سال ۱۹۷۶ کشورهای آفریقایی خواهان ممنوعیت شرکت زلاند نو در بازی‌های المپیک شدند چون این کشور در مسابقات ورزشی با آفریقای جنوبی شرکت کرده بود و تیم راگبی آن چند مسابقه در این کشور انجام داده بود. کمیته بین‌المللی المپیک با این درخواست مخالفت کرد که باعث تحریم بازی‌ها توسط کشورهای آفریقایی شد. در سال ۱۹۸۰ سازمان ملل شروع به تدوین «فهرست دیدارهای ورزشی با آفریقای جنوبی نمود. این فهرست شامل ورزشکاران و مقاماتی می‌شد که در مسابقات ورزشی در آفریقای جنوبی شرکت کرده‌اند و اساساً از روی گزارش‌های رسانه‌ای مطبوعات آفریقای جنوبی تهیه شد. حضور در این فهرست موجب عواقب ناگوار برای ورزشکاران نمی‌شد اما نوعی فشار روحی روانی به‌شمار می‌آمد و برخی از سازمان‌های ورزشی بر اساس این فهرست محدودیت‌هایی را به ورزشکاران اعمال می‌کردند. نام ورزشکاران در صورتی از این فهرست خط می‌خورد که آنها قبول کنند از بازگشت به آفریقای جنوبی و شرکت در مسابقات در دوران آپارتاید امتناع کنند. برآورد به عمل آمده نشان داد که این فهرست ابزار مؤثری بود.

در نهایت در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵، مجمع عمومی سازمان ملل کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش را به تصویب رساند. این کنوانسیون همان‌گونه که در مقدمه خود آورده است با هدف کشورهای عضو کنوانسیون حاضر با یادآوری مفاد منشور سازمان ملل متحد، که طی آن کلیه اعضاء تعهد نموده‌اند با همکاری سازمان ملل اقدامات مشترک و مجزایی را جهت کسب احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان صرف نظر از نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب معمول دارند. با در نظر گرفتن آن که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از لحاظ حیثیت انسانی و حقوقی برابر می‌باشند و حق برخورداری از کلیه حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را بدون هیچ‌گونه تمایز، به ویژه در رابطه با نژاد، رنگ، یا مبدا ملیت، دارند.

^۱ - <https://fa.wikipedia.org/wiki>.

با توجه به این که طبق «کنوانسیون بین‌المللی امحاء هر گونه تبعیض نژادی کشورهای عضو آن کنوانسیون به ویژه هر گونه جدایی نژادی و آپارتاید رامحکوم نموده و متعهد به جلوگیری، ممانعت و ریشه‌کن کردن هر گونه فعالیتی از این قبیل در همه زمینه‌ها گردیده‌اند. با توجه به این که مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌های متعددی در رابطه با محکوم کردن عمل آپارتاید در ورزش صادر نموده مراتب حمایت بی‌قید و شرط خود را از اصل المپیک که هیچ گونه تبعیضی را در زمینه نژاد، مذهب یا وابستگی‌های سیاسی مجاز ندانسته و صرفاً شایستگی و لیاقت را برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی معیار قرار می‌دهد، با قاطعیت بیان نموده است. با در نظر گرفتن آن که «علامیه جهانی علیه آپارتاید در ورزش» که در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۷ توسط مجمع عمومی به تصویب رسید، به طور جدی امحاء فوری آپارتاید در ورزش را مورد تأیید قرار داده است.

با یادآوری مقررات «کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید» و به ویژه با اذعان به این که شرکت در مبادلات ورزشی با تیم‌هایی که بر مبنای آپارتاید انتخاب شده‌اند، مستقیماً موجب تقویت و تشویق ارتکاب جنایت آپارتاید، به نحوی که در کنوانسیون مزبور تصریح شده است می‌گردد. با عزم به انجام هر گونه اقدام ضروری در جهت ریشه‌کن نمودن رویه آپارتاید در ورزش و افزایش تماس‌های بین‌المللی ورزشی بر اساس اصل المپیک.

با اذعان به این که برقراری تماس‌های ورزشی با هر کشوری که آپارتاید را در ورزش به کار می‌برد، به منزله نادیده گرفتن و تحکیم آپارتاید ضمن تخطی از اصل المپیک می‌باشد و بدین جهت موجبات نگرانی به حق کشورهای دیگر را فراهم می‌آورد. با تمایل به اجرای اصول مذکور در «علامیه جهانی علیه آپارتاید در ورزش» و تضمین اتخاذ سریع اقدامات عملی بدین منظور.

مجاب به این که تصویب یک «کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش» منجر به اعمال اقدامات مؤثرتری در سطوح بین‌المللی و ملی به منظور امحاء آپارتاید در ورزش خواهد شد، نسبت به موارد زیر موافقت نمودند^۱. یکی از مواد بسیار مهم این کنوانسیون، ماده ۳^۲ هست که دولت‌ها را در صورت اعمال

^۱ - <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91402>.

^۲ - ماده ۳ کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش «کشورهای عضو اجازه نخواهند داد که تماس‌های ورزشی با کشوری که آپارتاید را اعمال می‌کند برقرار گردد و اقدامات مناسب را برای حصول اطمینان از این که چنین تماس‌هایی توسط ارگان‌های ورزشی، تیم‌ها و ورزشکاران انفرادی این کشورها به عمل نیاید، به کار خواهند برد».

رفتارهای تبعیض آمیز، به تحریم تهدید می‌کند. در واقع دولت‌ها بخاطر عدم محرومیت از رویدادهای جهانی، خود را موظف می‌دانند تا اعمال خلاف رفتار ملی یا ضد المپیک از خود نشان ندهند.

۵- دیوان بین‌المللی ورزش و کمیته بین‌المللی المپیک

۵-۱- دیوان داوری بین‌المللی ورزش (CAS)

تشکیل دیوان داوری ورزش روندی نبود که ابتدا در سطح ملی آغاز شده باشد و با تکامل و پیشرفت سرانجام در یک قابل بین‌المللی به اجرا درآمده باشد. داوری در ورزش و رفع منازعات ناشی از آن محصول اوامر و توصیه‌های سازمان بین‌المللی ورزشی نظیر کمیته بین‌المللی المپیک، و فدراسیون‌های بین‌المللی است و نهاد‌های داوری توسط این سازمان‌ها در سطح بین‌المللی شکل گرفته و مقبولیت یافته‌اند (بیگلری، ۱۳۸۸: ۲۳).

قبل از دهه ۱۹۸۰ هیچ نهاد شناخته شده مستقلی که صلاحیت صدور آرای الزام آور در رابطه با مسایل ورزشی را هم در سطح بین‌المللی و هم ملی داشته باشد، وجود نداشت. ورزش اغلب برای تضمین اجرای درست برنامه‌ها و زمان بندی‌ها نیاز به یک سیستم تصمیم‌گیری سریع داشت. نهاد مربوط باید نهادی مستقل از فدراسیون‌های بین‌المللی و ملی باشد تا بی‌طرفی لازم را تضمین کند (BEACH, 2012: 74). با تلاش‌های رئیس کمیته بین‌المللی المپیک و یکی از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری سرانجام اساسنامه دیوان داوری ورزش از ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴ لازم‌الاجرا شد. در سال ۱۹۹۱، دیوان دستورالعمل داوری را منتشر کرد که حاوی چند مدل شرط ارجاع به داوری بود. یک راه درج شرطی در اساسنامه یا مقررات فدراسیون‌ها یا باشگاه‌ها به صورت زیر بود:

هر اختلاف ناشی از اساسنامه و مقررات کنونی فدراسیون که از طریق دوستانه قابل حل و فصل نباشد به استثنای حق مراجعه به دادگاه‌های عادی باید در نهایت توسط محکمه‌ای که مطابق با اساسنامه و قوانین دیوان داوری ورزش تشکیل شده است حل و فصل شود. طرفین متعهد می‌شوند تا با اساسنامه و مقررات مربوطه تطابق یافته و با حسن نیت رأی صادره را پذیرفته و به هیچ صورت مانع اجرای آن نشوند.

فدراسیون بین‌المللی اسبدوانی (FEI) نخستین نهاد ورزشی بود که این شرط را مورد تصویب قرار داد. تا سال ۱۹۹۱ پرونده‌های گوناگونی به دیوان ارجاع شد که مربوط به موضوعاتی مانند ملیت ورزشکاران، قراردادهای استخدام، حق پخش تلویزیونی، اسپانسرینگ و مجوز بود. با توجه به ظاهر شرط داوری تجدید نظر، چندین پرونده دوپینگ نیز مطرح شد. در اثر طرح یکی از همین پرونده‌ها ساختار دیوان دچار تغییر و تکامل شد. در پی برخی تحولات و با دخالت دادگاه فدرال سوئیس سرانجام ساختار دیوان اصلاح شده و به منظور تضمین استقلال این نهاد داوری با امضای موافقتنامه پاریس ۱۹۹۴ شورای بین‌المللی داوری ورزشی (Icas) تشکیل شد. این ساختار جدید مجدداً طی شکایتی توسط دیوان عالی سوئیس بررسی شد و در نهایت، استقلال کامل دیوان از کمیته بین‌المللی المپیک تأیید شد. در کنفرانس جهانی دوپینگ در ورزش که در مارس ۲۰۰۳ برگزار شد نهضت المپیک و دولت‌های متعددی به تصویب قانون جهانی مبارزه با دوپینگ پرداختند که ماده ۱۳ آن دیوان را مرجع تجدید نظر از همه اختلافات بین‌المللی مرتبط با دوپینگ می‌داند.

نزدیک به ۴۵ درصد پرونده‌های دیوان به تجدید نظر خواهی از تصمیمات یکی از نهاد‌های فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) است و ۳۰ درصد را نیز پرونده‌های مرتبط با دوپینگ تشکیل می‌دهند. از ۲۵ درصد باقیمانده نیز ۱۵ درصد مربوط به سایر دعاوی، ۱۰ درصد پرونده‌های تجاری بین‌المللی هستند. سایر دعاوی نیز معمولاً به مسایلی مانند اختلافات مربوط به انتخاب و کسب سهمیه رقابت‌ها، اختلافات سیاسی بر سر حکومت، اعتراض به انتخابات و اعتراض به میزبانی رقابت‌ها مربوط هستند» (Reilly, 2012: 69).

رأی داوری صادره توسط دیوان ورزشی نهایی و از زمان ابلاغ به طرفین برای آنها لازم‌الاجرا و الزام‌آور است. این آرا نیز به مانند سایر آرای بین‌المللی داوری می‌توانند بر اساس قواعد معمول حقوق بین‌الملل خصوصی و به ویژه مطابق با مفاد کنوانسیون نیویورک در رابطه با شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی مصوب ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ اجرا شود. موقعیت دیوان همچنین توسط کنوانسیون اروپایی مربوط به شناسایی شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی مورد شناسایی قرار گرفته است. اگر شخصی از رأی صادره توسط دیوان ناراضی باشد می‌تواند به دادگاه‌های سوئیس که در حوزه قضایی

مقر دیوان قرار دارند تحت شرایط محدودی و بر اساس بند ۲ ماده ۱۹۰ قانون فدرال سوئیس در رابطه با حقوق بین‌الملل خصوصی شکایت کند (Blackshaw, 2003: 81).

تا به حال اثبات شده که دیوان داوری ورزش نهادی محبوب و مؤثر برای رسیدگی به اختلافات ورزشی به طرز عاقلانه، مؤثر و سریع و در درون خانواده ورزش در مقایسه با محیط خصمانه و پرهزینه محاکم عادی است. رویه‌های مورد استفاده دیوان متناسب با مراجعان و منعطف بوده و اکثر پرونده‌های ارجاعی به آن ظرف چند ماه حل و فصل شده‌اند. دیوان در این راه نیازهای ورزش را به عنوان پدیده‌ای رو به گسترش از نظر اجتماعی و مالی پاسخ داده است (Blackshaw, 2003: 82).

با وجود تمامی این پیشرفت‌ها و یک دوره اصلاحات عمیق به منظور تضمین استقلال و اعتبار آرای دیوان، هنوز هم نمی‌توان قائل به این بود که دیوان به بلوغ حقوقی لازم رسیده و هنوز هم نقاط ضعفی پایه‌ای در ساختار و صلاحیت‌های دیوان مشاهده می‌شود. در نظر داشتن این چالش‌ها در تأسیس دیوان ورزشی از آنجا اهمیت می‌یابد که این چالش‌ها اساساً اعتبار حقوقی آراء داوری صادر شده را به زیر سوال برده و با تزلزل در اعتبار چنین نهادی اصولاً تأسیس و فعالیت آن را بی‌نتیجه می‌کنند.

با توجه به گستره گوناگون سیستم‌های حقوقی که دیوان در بررسی‌هایش به آنها رجوع می‌کند و قواعد متفاوت سازمان‌های ورزشی، احتمال تضاد و عدم هماهنگی در آرای صادره نیز وجود دارد. اکثر سازمان‌های ورزشی خصوصی بوده یا تجمعاتی داوطلبانه هستند که مقامات دولتی اقتدارات حاکمیتی را بر آنها اعمال نمی‌کنند. در نتیجه، اکثر اختلافات مربوط به آنها تحت حاکمیت اصول قراردادی هستند که با توجه به سیستم‌های حقوقی و اصول قابل اعمال بر ورزش‌ها و ورزشکاران مختلف می‌توانند باشند. هر ملت و در واقع هر ورزشی ماهیتاً متفاوت از بقیه است و هماهنگ کردن این قواعد و سیستم‌های حقوقی و فلسفه‌ها و اهداف طبیعتاً کاری به شدت دشوار است (McLaren, 2001: 379).

عدم هماهنگی در آرای دیوان در رویه کوتاه چند سال گذشته دیوان نیز مشاهده شده است برای مثال دیوان در پرونده آندریا رادوکان ژیمناست ۱۶ ساله رومانیایی با سخت‌گیری بسیار رأی کمیته بین‌المللی المپیک در گرفتن مدال طلای المپیک او به دلیل مثبت شدن آزمایش دوپینگ را تأیید کرد. به زعم صداقت او و این موضوع که پزشک تیم برای درمان آنفلوآنزایش دارویی را به او داده بود که

تنها ماده ممنوعه بود و در بهبود عملکرد ورزشکار هیچ نقشی نداشت باز هم با سخت‌گیری فراوان طرف کمیته بین‌المللی المپیک را گرفت اما در پرونده فوشی علیه فیونا دیوان به دلیل اینکه شناگر محروم ۱۳ ساله بوده و با صداقت تمام با پرونده برخورد کرده بود و ماده ممنوعه هم در بهبود عملکرد او تأثیری نداشته مجازات او را کاهش داد.

گفته می‌شود که یکی از مهمترین جوانب رویه قضایی دیوان داوری ورزش نه نتیجه حاصل شده و آرای پرونده‌ها بلکه الگوی نحوه دخالت داوران در نهادهای ناظر بر ورزش است. با توجه به اختیارات گسترده داده شده به داوران در مقررات دیوان می‌توان به یک الگوی صریحاً محدود کننده و سطح بالایی از اختیار مداخله رسید. ماده ۵۷ مقررات دیوان به داوران اختیاراتی را می‌دهد تا تصمیمات خود را جایگزین سایر مقامات ورزشی کنند و در نتیجه آنها را قادر می‌کند تا قوانین و مقررات یک نهاد ورزشی را محدود کرده و تصمیم خود را بر آنها حاکم کنند. با این حال، در عمل داوران تفسیری محدود و مناسب به هدف را نسبت به سیاست‌ها و مقررات ورزشی داشته‌اند و در این راه نه تنها اقتدار نهادهای حاکم بر ورزش را برای تبیین سیاست‌ها و اداره اعمال خودشان به رسمیت شناخته‌اند، بلکه به دنبال تضمین اعمال اصول انصاف و حاکمیت مطلوب نیز بوده‌اند (findally & mazzucco, 2010: 2).

عملکرد دیوان ورزشی نه تنها تفسیر قوانین و مقررات فدراسیون‌های ورزشی، بلکه انتخاب بهترین الگوها برای ایجاد مجموعه‌ای استانداردی‌های هماهنگ برای بهترین عملکرد است. این استانداردهای هماهنگ سپس به وسیله تشویق تغییرات در این قوانین برای دستیابی به الگوی بهترین روش عمل بر همه فدراسیون‌های ورزشی اعمال می‌شود. دیوان وقتی معتقد است مقررات موجود می‌توانند اختلاف را حل کنند تلاش می‌کند تا متن قانون را همانگونه که نوشته شده اعمال کند. با این حال، جایی که معتقد است قانون مبهم یا دو پهلو است به اعمال اصول جهانی تفسیر پرداخته که نخستین آن رجوع به خود قرارداد برای تفسیر و اعمال آن است. به طور مشابه اگر ابهام ناشی از تضاد بین مقررات مربوط به مسابقه و سیاست‌های کلی باشد CAS اولویت را به قوانین مربوط به مسابقه می‌دهد (مافی و شهلائی، ۱۳۹۵: ۴۹).

۵-۲- دعاوی مطرح شده علیه کمیته بین‌المللی المپیک

برابری جنسیتی در ورزش، یک هدف سیاسی در سی سال گذشته در سازمان‌های ورزشی بوده است که هدف آن رفع هرگونه تبعیض در مسابقات ورزشی است زیرا تبعیض قائل نشدن برای افرادی که در مسابقات دارای رنگ، ملیت، جنسیت، اخلاق یا اصل و نصب ملی متفاوتی است، تخلف و امری غیر قانونی محسوب می‌گردد. مسابقات المپیک همانند سایر رقابت‌ها شاهد صحنه‌هایی از تبعیض جنسیتی بوده است که در دوره اول مسابقات، تبعیض جنسیتی در اوج خود قرار داشت زیرا که هیچ زنی اجازه رقابت پیدا نکرد ولی در سال‌های اخیر زنان ورزشکار و فعالان حقوق بشر تلاش کردند که حتی رشته‌های ورزشی مردان و زنان باهم برابر باشند و عدم تساوی در رشته‌های ورزشی منجر به ثبت دعاوی شده است. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد بحث صلاحیت محاکم است که در این دعاوی مرجع صالح کجاست و زنان معترض باید در کجا طرح دعوی کنند؟ در کشور برگزارکننده بازی‌های المپیک یا کمیته بین‌المللی المپیک؟ رویه قضایی در کیس‌های زیر، کشور برگزارکننده بازی‌های المپیک را مرجع صالح برای رسیدگی به این دعاوی می‌داند.

۵-۲-۱- قضیه اسکی (سال ۲۰۱۰)

پرش با اسکی از جمله رشته‌های ورزشی است که در المپیک‌های زمستانه مردان یکه تاز صحنه‌های رقابت بودند. زنان اسکی باز کانادایی با فرستادن نامه اعتراض آمیز به کمیته بین‌المللی المپیک خواستار درج این رشته در مسابقات ۲۰۱۰ المپیک ونکور شدند. اگرچه هیئت اجرایی کمیته به ورود اسکی زنان رای مثبت نداد اما کمیته ادعا کرد که قواعد مبنی بر استحقاق فنی است و دلیلی بر تبعیض جنسیتی وجود ندارد. در ابتدا دعوا توسط کمیته حقوق بشر کانادا مطرح شد که به همراه تلاش دولت فدرال کانادا برای میانجی‌گری و درج ورزش اسکی بانوان در مسابقات ۲۰۱۰ بود اما وقتی این تلاش‌ها بی نتیجه ماند، ۱۵ ورزشکار زن از شش کشور کانادا، آمریکا، استرالیا، آلمان، نروژ و اسلونی دعوی را اقامه کردند که عدم درج مسابقات اسکی پرش به علت جنسیت مخالف با منشور حقوق آزادی‌های کانادا است. این دعوا در ۲ سطح شنیده شد، در ابتدا در دیوان عالی انگلیس - آمریکایی کشور کانادا و بار دوم در سطح تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر انگلیس - آمریکا. دیوان عالی کشور کانادا با تأیید رای

دادگاه منطقه ای تاکید کرد که عدم درج اسکی با پرش در برنامه های المپیک اقدامی تبعیض آمیز است و سازمان هماهنگ کننده برنامه بازی ها سازمان دولتی است که تحت صلاحیت کانادا است و بنابراین ملزم به رعایت قوانین حقوق بشری کانادا است. اما دادگاه اضافه می کند که گرچه این سازمان تحت قوانین آمریکا است ولی در رابطه با ارتباطش با کمیته بین المللی المپیک دارای این صلاحیت نیست که بخواهد اسکی با پرش را وارد برنامه بازی ها کند و این اختیاری است که تنها خود کمیته بین المللی المپیک دارد.

در خصوص دعوای خواهان مبنی بر تبعیض جنسیتی، ونوک (سازمان هماهنگ کننده برنامه بازی ها) استدلال می کند که تصمیمات توسط کمیته بین المللی المپیک گرفته می شود و ونوک تنها آن را اجرا می کند و این تصمیم کمیته است که بر اساس شرایط فنی برای زنان لازم ندید که اسکی را در برنامه های المپیک ۲۰۱۰ بگنجانند زیرا هنوز ورزش زنان در این رشته به حد جهانی شدن نرسیده است اما زنان معترض این اقدام را تبعیض جنسیتی می داند و از کمیته بین المللی می خواهند که اسکی با پرش را در برنامه بازی ها بگنجانند و متعاقب آن از ونوک می خواهند که آن را اجرا کند. نقطه شروع در اینجا ماده ۴۷ منشور المپیک است که بیان می کند:

برای اینکه رشته ورزشی در برنامه المپیک گنجانده شود باید از نظر جغرافیایی و تعداد، استاندارد های بین المللی را داشته باشد و در دو مسابقه قهرمانی جهانی یا منطقه ای جزء برنامه ها باشد. تنها رشته هایی به برنامه المپیک اضافه می شود که در مردان در ۵۰ کشور و سه قاره و در زنان در ۳۵ کشور و سه قاره این بازی ها انجام شود. شرط تعداد و شرط جغرافیایی برای درج ورزش اسکی با پرش برای مردان و زنان فراهم است در حالی که از سال ۱۹۲۴ اسکی با پرش مردان وارد مسابقات المپیک شد و این مسابقات برای زنان وارد برنامه بازی ها نشد. گرچه ونوک، اسکی با پرش را به برنامه ها اضافه نکرد اما اعتراض این افراد ثمربخش بود و آنها توانستند در رقابت های ۲۰۱۴ سوچی حرف خود را به کرسی بنشانند و در این مسابقات به رقابت بپردازند (علیپور، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۵).

۵-۲-۲- ورزش قایقرانی با کانو

در سال های اخیر برنامه بازی های المپیک شاهد ورود رشته های جدید همانند رشته بوکس در المپیک ۲۰۱۲ لندن و اسکی با پرش در مسابقات المپیک زمستانه ۲۰۱۴ سوچی بود. علی رغم پیشرفت

برابری جنسیتی در المپیک ۲۰۱۲ لندن اختلافات در برنامه بازی های المپیک همچنان حل نشده باقی مانده است.

در سال ۲۰۱۲ بانوی کانوئیست انگلیسی به نام سامانتا رپینگتون^۱ دعوای حقوقی را علیه سازمان دهندگان المپیک ۲۰۱۲، به خاطر عدم حضور مسابقه کانو در میان برنامه المپیک مطرح کرد در حالی که این ورزش در پنج رشته برای آقایان در برنامه بازی ها وجود دارد، که این اقدامی تبعیض آمیز است. با عدم قبول سازمان دهندگان المپیک ۲۰۱۲ مبنی بر اضافه کردن این رشته به برنامه بازی ها، رپینگتون دعوایی را در دادگاه های انگلیس مطرح کرد که سازمان دهندگان، وظیفه برابری بخش عمومی را مطابق با قانون ۲۰۱۰ اتحادیه اروپا نقض کردند زیرا مطابق این قانون مقامات عمومی موظف به رفع تبعیض و افزایش فرصت های برابر و ایجاد روابط خوب بین زنان و مردان هستند.

همانند قضیه اسکی این سوال مطرح شد که آیا سازمان دهندگان بازی های المپیک باید وظایف عمومی خود را تحت قوانین اتحادیه اروپا انجام دهند و اگر جواب مثبت است وظایفشان چیست؟ اما این سازمان ادعا می کند که سازمانی خصوصی است که وظایف دولتی ندارد. بنابراین از شمول قوانین اتحادیه اروپا خارج است. علیرغم خواست شاکی داخل شدن به برنامه بازی ها و اجازه بررسی قضایی رد شد. با حمایت گروه زنان از رپینگتون، وی خواهان اضافه شدن این رشته به مسابقات ۲۰۱۶ برزیل شد. حتی وی ادعا کرد که اگر باز هم این امر حاصل نشد برای مسابقات ۲۰۲۰ ترکیه تلاش خواهد کرد.

بنابر این شاهد تناقضی میان سیاست ها و رویه کمیته بین المللی المپیک هستیم. علی رغم اینکه برابری و حقوق بشر در مواد ۴ و ۵ منشور المپیک آمده ولی با رویه هایی که شاهد بودیم، هنوز راه زیادی برای به دست آمدن برابری در المپیک باقی مانده است. اگر چه ما شاهد مشارکت بیشتر و بیشتر زنان در ورزش میان زنان اروپایی هستیم اما حوزه های زیادی مانده که باید فعالیت هایی مبنی بر برابری جنسیتی در آن انجام شود. بسیاری از زنان هنوز هم قادر به پیدا کردن محیطی مناسب برای افزایش توانایی های خود نیستند و در برخی کشورها زنان در دسترسی به ورزش از مردان عقب تر هستند. عوامل خارجی زیادی می توانند بر سطح دسترسی زنان به فعالیت های ورزشی تاثیر گذارد،

¹ - Samantha Ripington.

همانند عدم مرییان مناسب که بتواند یک محیط دوستانه و امن ورزشی را ایجاد کند (علیپور، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

۶- اصل رفتار ملی و رویه بین‌المللی

۶-۱- اصل رفتار ملی به مفهوم بین‌المللی

اصل عدم تبعیض^۱، به عنوان یکی از مهمترین اصول حقوق بشر^۲، ریشه در فلسفه قانون طبیعی دارد، که از کرامت و شأن انسانی سرچشمه می‌گیرد و به شکل اصل آزادی برابر همه انسان‌ها نمود می‌یابد. پوفندورف^۳ و ولف^۴ ترکیب اصل برابری طبیعی با اصل آزادی طبیعی انسان را مطرح نمودند. از آن پس اصول برابری و عدم تبعیض برای اولین بار، قانوناً به رسمیت شناخته شد و در منشور حقوق ایالات متحده آمریکا، فرانسه، اعلامیه جهانی حقوق بشر و حقوق مدنی در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۳ میلادی بیان گردید و به تدریج در بسیاری از قوانین ملی، بین‌المللی و منطقه‌ای گنجانده شد. در زمینه حقوق مالکیت فکری در سطح بین‌المللی، قوانین خاصی گسترش یافته‌اند، تا به مقابله با تبعیض پردازند این قوانین با عنوان اصل رفتار ملی شناخته می‌شوند. در حقیقت اصل رفتار ملی در کنار اصل کامله الوداد یکی از شقوق مهم اصل عدم تبعیض به شمار می‌رود (شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۸).

چنانچه در کنوانسیون‌های اصل کپی رایت و حقوق مجاور آمده است، رفتار ملی یک قاعده‌ی منع تبعیض است که به پدیدآورندگان خارجی تحت حمایت معاهده‌ی مربوط این وعده را می‌دهد که در کشور حمایت‌کننده از همان حمایتی که آن کشور نسبت به اتباع خود اعمال می‌کند برخوردار خواهد بود. همچنین، اصل رفتار ملی در بردارنده‌ی قاعده‌ی جهت انتخاب قانون است که به موجب آن، قانون کشور حمایت‌کننده بر دامنه‌ی حمایت نسبت به اثر خارجی حاکم است (Goldstien, 2001: 72).

رفتار ملی راه حل ساده و هوشمندانه‌ای است برای رفع مشکل حمایت جهانی از مخترع‌ها و مؤلفان خلاق طبق اصل سرزمینی بودن، کشورها فقط می‌توانند در چهارچوب مرزهای قلمرو خود حمایت را اعطا نمایند. حمایت جهانی فقط در صورتی ممکن است که بیشترین تعداد ممکن کشورها به معاهدات

¹ - Non Discrimination.

² - Human Rights.

³ - Puffendorf.

⁴ - Wolff .

بین‌المللی مربوط بپیوندند. در زمان انعقاد معاهدات دو جانبه ی دربردارنده ی مالکیت فکری در گذشته، ماهیت و دامنه ی حمایت اعطایی به اتباع دول دیگر مسأله ای حل نشده بود. هماهنگی جهانی مالکیت فکری غیر واقعی می نمود و معامله ی متقابل به عنوان اصلی کلی به نظامی پراکنده از حمایت های متقابل منجر می شد که در آن می بایست تک تک دعاوی جداگانه بررسی می شد و تحقیق می شد که قوانین آن کشور دیگر مرتبط با دعوی چه حمایتی اعطا می نمود. رفتار ملی به آن دولت دیگر و دادگاه های آن اجازه ی اعمال قانون خودشان را می دهند، یعنی قانونی که با آن آشنایی دارند.

مفهوم رفتار ملی را می توان به شیوه ای کاربردی با مفهوم معامله ی متقابل^۱ مقایسه نمود. هنگامی که روابط حقوقی مبتنی بر معامله ی متقابل باشد، از دولت انتظار می رود تنها در صورتی حقوق و مزایا اعطا نماید که در عوض آن حقوق و مزایایی از سایر دولت ها دریافت کند. در صورت فقدان رفتار معادل یا متقابل می توان آن مزیت را اعطا نمود. در کنوانسیون های واپس، مقررات محدودی وجود دارد که مجوز رفتار متفاوت را در قبال بیگانگان بر اساس معامله ی ماهوی^۲ صادر نماید.

طبق ماده ی ۳ موافقت نامه تریپس، تکلیف اساسی هر کشور عضو این است که با اتباع سایر اعضا حداقل رفتاری داشته باشد که به اندازه ی رفتاری که در رابطه با حمایت از مالکیت فکری نسبت به اتباع خود دارد مطلوب و مساعد باشد. تحت مفاد گات ۱۹۴۷، به طور سنتی، مفهوم اصل رفتار ملی این بود که میان رفتار در قبال کالاهای وارداتی و کالاهای تولید داخل تمایزات قانونی صریح یا شکلی داده شود، به شرطی که در این رفتار اثری تبعیض آمیز به وجود نیاید. برای نمونه، بازرسی دام وارداتی از لحاظ بهداشتی ممکن است به شیوه های متفاوت از بازرسی دام پرورش یافته در داخل از لحاظ بهداشتی صورت گیرد. ممکن است دام وارداتی در زمان ورود به کشور مورد بازرسی قرار گیرد، در حالی که دام داخلی با بازرسی های دوره ای از دام پروری ها تحت نظر قرار داشته باشد. در هر دو صورت، هدف، یعنی حصول اطمینان از سلامت غذا، یکسان است.

¹ - Reciprocity.

² - Materile reciprocity.

۶-۲- اصل رفتار ملی و کنوانسیون ضد آپارتاید ورزشی

همان گونه که ذکر شد مفهوم کلی از اصل رفتار ملی، در حقیقت به منع تبعیض دولت در رفتار با اتباع سایر دولت ها در قلمرو سرزمینی خود اطلاق می شود که در تمامی زمینه ها می بایست آن را رعایت نماید. از مهم ترین تعهد دولت ها در این خصوص، می توان به اصل المپیک در کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش اشاره کرد که در بند ج ماده یک بیان می دارد: اصطلاح «اصل المپیک» یعنی اصلی که به موجب آن هیچ گونه تبعیضی به سبب نژاد، مذهب یا وابستگی های سیاسی مجاز نمی باشد. همچنین در ماده ۳ خود، کشور های متعهد را به عدم همکاری با دولت هایی که آپارتاید در آن اعمال می شود تشویق می نماید.^۱

اصل رفتار ملی در ورزش را می توان در حوزه خدمات دهی به ورزشکاران در مسابقات بین المللی و قرارداد های ورزشی مورد بحث قرار داد. به طور مثال در نحوه تخصیص اقامتگاه به ورزشکاران دولت A با اقامتگاه ورزشکاران دولت B، که طبیعتاً دولت میزبان متعهد به فراهم کردن امکانات و خدمات برابر برای آنها است، چنانچه دولت میزبان، تبعیضی نسبت به آنها قائل شود مرتکب نقض اصل رفتار ملی و اصل المپیک گردیده و دولت فرستنده ورزشکار برابر ماده ۱۹ کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش می تواند به دیوان بین المللی دادگستری نیز شکایت نماید.^۲ همچنین دولت ها می توانند از طریق کمیته ملی المپیک خود به کمیته بین المللی المپیک طرح دعوی نمایند.

۶-۲-۱- قضیه المپیک ۲۰۱۸ و شرکت سامسونگ

رویکرد ضد اصل المپیکی شرکت سامسونگ که اسپانسر بازی های المپیک زمستانی ۲۰۱۸ در کره جنوبی بود موجبات اعتراض ایران به کمیته بین المللی المپیک را فراهم نمود. در این قضا شرکت

^۱ - ماده ۳ کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش «کشورهای عضو اجازه نخواهند داد که تماس های ورزشی با کشوری که آپارتاید را اعمال می کند برقرار گردد و اقدامات مناسب را برای حصول اطمینان از این که چنین تماس هایی توسط ارگان های ورزشی، تیم ها و ورزشکاران انفرادی این کشورها به عمل نیاید، به کار خواهند برد».

^۲ - ماده ۱۹ کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش «هر گونه اختلاف ناشی از تفسیر، اعمال یا اجرای کنوانسیون حاضر بین کشورهای عضو که از طریق گفتگو حل و فصل نگردد، بنا به درخواست و با موافقت دو جانبه کشورهای عضو طرف دعوا، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر آن که کشورهای عضو طرف اختلاف به نحو دیگر توافق کرده باشند».

سامسونگ اعلام کرد که به تمامی ورزشکاران و مسئولان حاضر در این بازی‌ها گوشی‌های همراه گلکسی نوت هشت اهدا خواهد کرد، اما ورزشکاران کره شمالی و ایران این هدایا را دریافت نمی‌کنند. ۲۲ ورزشکار از کره شمالی و چهار ورزشکار از ایران در بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۱۸ حضور داشتند. از سال ۱۹۹۷ تاکنون سامسونگ به مسئولان و ورزشکارانی که در المپیک شرکت می‌کنند، گوشی‌های تلفن همراه هدیه می‌دهد. پیش از این مشخص شده بود که مسئولان کره شمالی این دستگاه‌ها را از ورزشکاران خود می‌گیرند و استفاده از GPS و اینترنت را بر روی این گوشی‌ها قفل می‌کنند. همچنین در گزارش نیویورک تایمز به احتمال به کارگیری از گوشی‌های هوشمند به منظور استفاده از اپلیکیشن‌های نظامی اشاره شده که می‌تواند یکی از دلایل داده نشدن این گوشی‌ها به ورزشکاران دو کشور ایران و کره شمالی باشد.

از آنجایی که مشخص نیست گوشی‌های سامسونگ در خطوط تلفن کره شمالی قابل استفاده باشند کمیته بین‌المللی المپیک به مسئولان برگزاری پیشنهاد داده است که ورزشکاران کره شمالی می‌توانند در زمان برگزاری بازی‌ها از این گوشی‌ها استفاده کنند اما در پایان بازی‌ها گوشی‌ها را برگردانند. سخنگوی کمیته برگزاری بازی‌های المپیک زمستانی (کره جنوبی) در این مورد اظهار داشته که "یک نفر باید برای ما قضیه را روشن کند اما کسی وجود ندارد. بنابراین ما تصمیم گرفتیم این گوشی‌ها را به بازیکنان کره شمالی ندهیم. ما نمی‌توانیم تا زمانی که مطمئن شویم قوانین سازمان ملل را زیر پا نمی‌گذاریم، گوشی‌ها را به بازیکنان بدهیم. البته باید این را هم در نظر داشت که باید با همه ورزشکاران به صورت مساوی برخورد شود^۱."

این اقدام کره جنوبی و شرکت سامسونگ با اعتراض شدید کمیته ملی المپیک ایران مواجه گردید و در این خصوص دو بار به کمیته بین‌المللی المپیک نامه نگاری شده است. اما آنچه مسلم است، دولت ایران می‌تواند به استناد ماده ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش به دیوان بین‌المللی دادگستری علیه دولت کره جنوبی اقامه دعوی کند.

^۱ -<https://www.isna.ir/news/96111911178>

۷- تاثیر کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش بر اصل رفتار ملی

طبق ماده ی ۳ موافقت‌نامه تریپس، تکلیف اساسی هر کشور عضو این است که با اتباع سایر اعضا حداقل رفتاری داشته باشد که به اندازه ی رفتاری که در رابطه با حمایت از مالکیت فکری نسبت به اتباع خود دارد مطلوب و مساعد باشد. تحت مفاد گات ۱۹۴۷، به طور سنتی، مفهوم اصل رفتار ملی این بود که میان رفتار در قبال کالاهای وارداتی و کالاهای تولید داخل تمایزات قانونی صریح یا شکلی داده شود، به شرطی که در این رفتار اثری تبعیض آمیز به وجود نیاید. برای نمونه، بازرسی دام وارداتی از لحاظ بهداشتی ممکن است به شیوه ای متفاوت از بازرسی دام پرورش یافته در داخل از لحاظ بهداشتی صورت گیرد. ممکن است دام وارداتی در زمان ورود به کشور مورد بازرسی قرار گیرد، در حالی که دام داخلی با بازرسی های دوره ای از دام پروری ها تحت نظر قرار داشته باشد. در هر دو صورت، هدف، یعنی حصول اطمینان از سلامت غذا، یکسان است.

و همچنین در بند ج ماده یک کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش (۱۹۸۵) در تعریف رفتار های اصل المپیک بیان شده است « اصطلاح اصل المپیک یعنی اصلی که به موجب آن هیچ گونه تبعیضی به سبب نژاد، مذهب یا وابستگی های سیاسی مجاز نمی‌باشد». و در ماده ۳ همین کنوانسیون، دولت ها را از ارائه خدمات به دولت هایی که نقض اصل رفتار ملی و ضد اصل المپیک می نمایند منع می کند. فرضیه اصلی مقاله حاضر این بود که « نظر به اصل حسن نیت در انجام تعهدها که دولت ها پایبندی خود را کراراً طی اعلامیه ها یا موافقت نامه های بین‌المللی اعلام نموده اند لذا دولت های عضو یک موافقت نامه یا کنوانسیون می بایست خود را ملزم به رعایت تمامی تکالیف و تعهدات دانسته، از این رو پیوستن دولت ها به کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش به خودی خود ایجاد کننده یک اصل رفتار ملی می باشد که دولت ها بر این اساس وجود هرگونه تبعیض را نفی و متعهد به رعایت موازین حقوق بشری در انعقاد قرارداد های بین‌المللی ورزشی و انتخاب نماینده های ملی بر اساس شاخص های شایستگی می دانند».

نتیجه حاصل از این گفتار نشان می دهد که چنانچه دولت ها مطابق تعهدات خود در کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش، و همچنین تعهدات حقوق بشری خود عمل نمایند. ضمن اینکه با

مسئولیت بین‌المللی و تحریم از سوی دولت‌ها و سازمان‌های تابعه همچون فدراسیون‌های ورزشی مواجه خواهند شد، دعاوی سطح دولتی برابر ماده ۱۹ کنوانسیون^۱ در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مطرح خواهد گردید.

از این رو دولت‌ها می‌بایست در تمامی مسائل مربوط به ورزش اعم از قراردادها و ارائه خدمات به ورزشکاران، چه ورزشکاران ملی و چه ورزشکاران بین‌المللی، رعایت اصل المپیک و اصل رفتار ملی را رعایت نمایند تا دچار آثار حقوقی و مسئولیت‌های بین‌المللی نگردند.

۷-۱- نحوه مداخله دیوان بین‌المللی ورزش در مواجهه با نقض اصل رفتار ملی

در سال ۱۹۹۱، دیوان دستورالعمل داوری را منتشر کرد که حاوی چند مدل شرط ارجاع به داوری بود. یک راه درج شرطی در اساسنامه یا مقررات فدراسیون‌ها یا باشگاه‌ها به صورت زیر بود:

هر اختلاف ناشی از اساسنامه و مقررات کنونی فدراسیون که از طریق دوستانه قابل حل و فصل نباشد به استثنای حق مراجعه به دادگاه‌های عادی باید در نهایت توسط محکمه‌ای که مطابق با اساسنامه و قوانین دیوان داوری ورزش تشکیل شده است حل و فصل شود. طرفین متعهد می‌شوند تا با اساسنامه و مقررات مربوطه تطابق یافته و با حسن نیت رأی صادره را پذیرفته و به هیچ صورت مانع اجرای آن نشوند. در پی برخی تحولات و با دخالت دادگاه فدرال سوئیس سرانجام ساختار دیوان اصلاح شده و به منظور تضمین استقلال این نهاد داوری با امضای موافقتنامه پاریس ۱۹۹۴ شورای بین‌المللی داوری ورزشی (Icas) تشکیل شد. این ساختار جدید مجدداً طی شکایتی توسط دیوان عالی سوئیس بررسی شد و در نهایت، استقلال کامل دیوان از کمیته بین‌المللی المپیک تایید شد. در کنفرانس جهانی دوپینگ در ورزش که در مارس ۲۰۰۳ برگزار شد نهضت المپیک و دولت‌های متعددی به تصویب قانون جهانی مبارزه با دوپینگ پرداختند که ماده ۱۳ آن دیوان را مرجع تجدید نظر از همه اختلافات بین‌المللی مرتبط با دوپینگ می‌داند.

^۱ - ماده ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی علیه آپارتاید در ورزش « هر گونه اختلاف ناشی از تفسیر، اعمال یا اجرای کنوانسیون حاضر بین کشورهای عضو که از طریق گفتگو حل و فصل نگردد، بنا به درخواست و با موافقت دو جانبه کشورهای عضو طرف دعوا، به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر آن که کشورهای عضو طرف اختلاف به نحو دیگر توافق کرده باشند».

در فرضیه اولیه سوال فرعی اول مقاله بیان کردیم که «با توجه به اصل استقلال دولت‌ها در پذیرش صلاحیت محاکم قضایی و دیوان‌های داوری امکان ایجاد صلاحیت اختیاری برای دیوان داوری بین‌المللی ورزش در مواجهه با رفتارهای خلاف اصل رفتار ملی یک دولت وجود ندارد اما نظر به عضویت اجباری فدراسیون‌های ورزشی در کمیته‌های بین‌المللی ورزش یا فدراسیون‌های جهانی و قبول قوانین بین‌المللی، در صورتی که فدراسیونی با نادیده گرفتن اصل المپیک، حق یک ورزشکار را نادیده گرفته و موجب محرومیت یا مجازات وی شوند، دیوان و کمیته بین‌المللی المپیک این صلاحیت را دارد که به شکایت ورزشکار رسیدگی و در خصوص وضعیت دولت متبوع ورزشکار تصمیم‌گیری کند.»

با این وصف اینطور استنباط می‌شود که صرف شکایت از فدراسیون مربوطه یک دولت، دیوان بین‌المللی ورزش بخاطر استقلال خود، صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته و می‌تواند نسبت به صدور رای اقدام نماید، ولو اینکه نماینده فدراسیون آن دولت، به رأی صادره اهمیت ندهد. حال موضوع شکایت می‌تواند نقض اصل المپیک یا نقض اصل رفتار ملی توسط دولت باشد. که در این صورت کمیته بین‌المللی المپیک نیز می‌تواند با مذاکره، اخطار و ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی ورزش با مسئله رفتار نماید.

۷-۲- ضمانت اجرایی منع رفتارهای ضد اصل المپیکی دولت‌ها

امروزه در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها نمی‌توانند مرتکب نقض حقوق بشر گردیده و بدون مسئولیت و مجازات بمانند. با توسعه مسائل حقوق بشری و تعهد دولت‌ها به این قبیل معاهدات، منجر گردیده تا حقوق ذاتی بشر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و دولت‌ها در مواجهه با مسائل ضد حقوق بشری از جمله آپارتاید و نقض اصل رفتار ملی واکنش جهانی نشان دهند. در این مقاله، سعی کردیم آثار الحاق دولت‌ها به کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش بر اصل رفتار ملی دولت‌ها بپردازیم. که به این نتیجه رسیدیم که دولت‌های عضو این کنوانسیون می‌توانند، در صورت مشاهده رفتارهای آپارتایدی یا ضد اصل المپیکی در یک دولت، آن دولت را مورد تحریم قرار دهند. که این موضوع یک نوع ضمانت اجرایی اصل رفتار ملی یا اصل المپیکی توسط دولت‌ها می‌باشد.

نکته دوم صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی سازمان ملل متحد در این کنوانسیون می‌باشد که دولت‌ها می‌توانند در این خصوص به دیوان مراجعه و احقاق حق نمایند. در فرضیه اولیه سوال دوم فرعی، اینگونه بیان کرده بودیم که «با گستردگی تحولات حقوق بین‌الملل و رویکرد جهانی با اقدامات ضد حقوق بشری، یکی از ضمانت‌های اجرایی منع رفتارهای ضد المپیکی، تعهدهای دولت‌ها در ماده ۳ کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید ورزشی می‌باشد که تاکید شده اجازه نخواهند داد تماس‌های ورزشی با کشوری که آپارتاید را اعمال می‌کند برقرار گردد و اقدامات مناسب را برای حصول اطمینان از این که چنین تماس‌هایی توسط ارگان‌های ورزشی، تیم‌ها و ورزشکاران انفرادی این کشورها به عمل نیاید به کار خواهند بست. این رویه‌ها به شرط اصل رفتار ملی دولت‌ها عامل بازدارنده و ضمانت اجرایی منع رفتارهای ضد المپیکی می‌باشد». در نتیجه، فرضیه اولیه تحقیق در این مقاله نیز صحیح می‌باشد.

– نتیجه گیری

حقوق بشر اصل نهادینه شده ای است که می توان گفت، بنیان حکومت ها و دولت ها بر آن استوار گردیده و مشروعیت سیستم حکومتی را بیان می نماید. لذا تبعیض در دنیا امروزی به شدت محکوم بوده و در هیچ جامعه بین المللی مورد پذیرش نمی باشد به طوری که در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به صراحت ذکر گردیده: «هرکس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت ها، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری، قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد». این موضوع تا جایی توسعه یافته که رعایت مسائل حقوق بشری در حوزه ورزش نیز تسری یابد و در سال ۱۹۸۵، کنوانسیون بین المللی ضد آپارتاید ورزشی تصویب و تبعیض را تحت هیچ شرایطی جایز نداند. اما دولت ها حسب روابط سیاسی خود با سایر دولت ها در قراردادهای ورزشی برخلاف اصل رفتار ملی عمل کرده و موجبات اعتراض و شکایت به کمیته بین المللی المپیک را فراهم می نمایند که کنوانسیون حاضر و سایر اسناد بین المللی در حوزه حقوق بشر، مانع و محدودیت بزرگی بر رویکرد دولت ها بوده و تأثیر به سزایی در رعایت اصل رفتار ملی داشته است.

به طوری که امروزه، دولت ها دیگر نمی توانند حقوق یک ورزشکار بین المللی را بخاطر نگرش های سیاسی یا اختلافات بین المللی تزییع نمایند. در واقع می توان گفت که دیوان بین المللی ورزش و همچنین کمیته بین المللی المپیک یکی از نهادهای بسیار قدرتمند و محبوب جامعه جهانی می باشد که دولت ها را در مسائل حقوق بشری کنترل می نماید.

آنچه در طول تحقیق و پژوهش در زمینه تاثیر کنوانسیون بین المللی ضد آپارتاید در ورزش بر اصل رفتار ملی در مسابقات و قراردادهای بین المللی به آن دست یافتیم این بود که کنوانسیون مورد بحث، فقط یکی از ابزارهای محدود کننده دولت ها در نقض مسائل حقوق بشری بوده که قدرت طرح اختلاف

در دیوان بین‌المللی دادگستری برای دولت‌های عضو را ایجاد می‌کند. و چنانچه دولتی مرتکب رفتار ضد اصل المپیک گردیده و مسئولیت رفتار خود را نپذیرد، دیوان بین‌المللی دادگستری ضمانت اجرایی لازم و کافی را برای دولت محق فراهم خواهد ساخت.

ISI U.IR

– فهرست منابع

کتاب‌ها

- ✓ الخولی، امین انور (۱۳۸۱) ورزش و جامعه، ترجمه حمید رضا شیخی، انتشارات سمت: تهران.
- ✓ حسن زاده، مهرداد (۱۳۸۴) بازاریابی ورزشی، نشر پرسیمان: تهران.
- ✓ سی یانگ، دیوید (۱۳۸۶) از آتن تا پکن: داستان شگف انگیز و جذاب مسابقات المپیک از آغاز تاکنون (از هزاره هشتم قبل از میلاد تا هزاره سوم)، ترجمه افشین همایون پور، انتشارات کتاب روشن: تهران.
- ✓ سجادی، سید نصر الله (۱۳۸۵) آشنایی با جنبش المپیک، چاپ اول، انتشارات کمیته ملی المپیک: تهران.
- ✓ شایگان، فریده (۱۳۸۲) تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
- ✓ شعبانی مقدم، کیوان (۱۳۹۴) دیوان بین المللی حکمیت در ورزش، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش: تهران.
- ✓ متقی، میترا (۱۳۸۲) منشور المپیک، انتشارات کمیته ملی المپیک: تهران.
- ✓ ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲) اعلامیه های حقوق بشر، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی: تهران.
- ✓ وست، دבורا آ و بوچر، چالز آ (۱۳۸۱) مبانی تربیت بدنی و ورزش، ترجمه احمد آزاد، چاپ سوم، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور: تهران.

– پایان نامه ها

- ✓ ابراهیمی گروی، مجید (۱۳۸۶) حقوق بشر و آپارتاید در ورزش، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین الملل، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم انسانی.
- ✓ احتشامی، محمد (۱۳۹۴) اصل رفتار ملی در سازمان جهانی تجارت و موضع نظام حقوقی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته تجارت بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ✓ بیگلری، جهانگیر (۱۳۸۸) حل و فصل اختلافات ورزشی از طریق حکمیت و داوری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- ✓ حسینی، احمد (۱۳۸۷) ماهیت و آثار حقوق قرارداد های میان ورزشکار و باشگاه ورزشی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه قم.
- ✓ شفیع، حسین (۱۳۹۵) اصل رفتار ملی در حقوق مالکیت فکری، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق مالکیت فکری، دانشگاه قم.
- ✓ شرکائیان، کاظم (۱۳۹۴) تحلیل اصول حاکم بر قرارداد های منعقد شده بین باشگاه ها و ورزشکاران حرفه ای در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه شاهد.

- ✓ علیپور، خاطره (۱۳۹۴) تبعیض جنسیتی در مسابقات المپیک از دیدگاه حقوق بین‌الملل بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ✓ قره باغی، عبدالله (۱۳۹۰) مبانی و آثار حقوقی اصول رفتار ملی و رفتار دولت کامله الوداد در معاهدات ناظر بر حمایت از حقوق مالکیت فکری، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.

– مقاله ها

- ✓ زرگر، افشین (۱۳۹۴) ورزش و روابط بین‌الملل: جنبه‌های مفهومی و تئوریک، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۳۱ (۴۸ – ۷)
- ✓ سید نورانی، محمد رضا (۱۳۷۹) جهانی شدن و کشورهای در حال توسعه و ایران، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره یازدهم (۱۶۲ – ۱۵۴).
- ✓ شریعتی، مهدی و گودرزی، محمود (۱۳۹۴) مدلسازی ساختاری (SEM) مؤلفه های دیپلماسی ورزش در توسعه روابط بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، رویکردهای نوین در مدیریت ورزشی، دوره ۵، شماره ۱۶ (۱۰۴ – ۸۹).
- ✓ صباغیان، اصغر (۱۳۹۳) دیپلماسی ورزش، مطالعات فرهنگ – ارتباطات، سال ۱۶، شماره ۳۱ (۱۵۱ – ۱۳۱)
- ✓ فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۵) تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۷ (۱۳۶ – ۱۲۲).
- ✓ مافی، همایون و شهلایی، فراز (۱۳۹۵) چالش های تاسیس دیوان ملی داوری ورزش: بررسی تطبیقی با دیوان داوری ورزش (CAS)، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هیجدهم، شماره ۵۴ (۶۲-۳۵).
- ✓ محمدی نصرآبادی، ولی الله (۱۳۸۸) نگرشی به آپارتاید، یک دهه پس از سقوط، فصلنامه مطالعات آفریقا، (۱۳۰ – ۸۱).
- ✓ مولایی، آیت (۱۳۷۹) حقوق بشر و حاکمیت ملی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال چهاردهم، شماره یازدهم (۱۲۶ – ۱۱۸).
- ✓ نوروزی سید حسینی، رسول و موسوی چشمه کبودی، کیوان و فتاحی مسرور، فروغ (۱۳۹۵) طراحی مدل تبعیض در تیم های ورزشی با استفاده از نظریه داده بنیاد، مدیریت ورزشی، دوره ۸، شماره ۴ (۵۱۰ – ۴۹۶).
- ✓ وکیل، امیرساعد و اسکندری، امیر ارسلان (۱۳۹۴) تشکیل نهاد داوری ملی ورزش در پرتو جایگاه داوری در حل و فصل اختلافات ورزشی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی ورزش، شماره ۳۱ (۲۵۰۵ – ۱۹۳).
- ✓ هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰) نگرشی بر حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، مجله زن و حقوق انسانی.

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91402>

<https://www.isna.ir/news/96111911178>

منابع انگلیسی

- Blackshaw Ian, (2003), The Court of Arbitration for Sport: An International Forum for Settling Disputes Effectively within the Family of Sport, Journal of Entertainment Law, 2 (2)4. (2).
- Cashmore, Ellis (2000), Sport Culture An A-Z Guide, London: Routledge.
- Findlay, Hilary A. and Marcus F. Mazzucco, (2010), Dergees of Intervention In Sport-Specific Arbitration: Are We Moving Towards a Universal Model of Decision-making, Yearbook on Arbitration and Mediation, Pennsylvania State University Dickinson School of Law, Vol. 2.
- Reilly Louise, (2012), nIntroduction to the Court of Arbitration for Sport (CAS) & the Role of National Courts in International Sports Disputes, An Symposium, Journal of Dispute Resolution, Vol. 2012, No. 1.